



# مدرسه حقوق قر



دوره ۸ - شماره ۲۴ - تابستان ۱۴۰۴

رابطه خریدار و فروشنده در قرارداد پایه در اعتبار اسنادی با تاکید بر حقوق ایران  
همایون مافی، رضا احسانی، احمدرضا امیری لاریجانی  
بررسی تطبیقی جایگاه حفاظت از محیط زیست در حقوق بین الملل بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه  
سیدفضل الله موسوی، امیرحسین عسگری  
عدالت کودک محور و مسئولیت دولت: پیشگیری، اصلاح و بازپروری کودکان ناقض قوانین کیفری  
محمد روشن، سمیه رنگین کمان، سیدمصطفی حسینی دستجردی  
واکاوی چالش‌ها و الزامات حقوقی هوش مصنوعی در محیط‌های کاری: بررسی تأثیرات و راهکارهای اصلاحی  
مریم برومند بازکیاگورابی، امیررضا محمودی  
جامعه الگوریتمی و انطباق حقوقی: بازاندیشی در حقوق، حکمرانی و عدالت اجتماعی  
خدیجه کریمی اصفهانی، مجاهد امیری  
صدور اسناد هویتی در مورد اطفال متولد شده از روابط نامشروع و آثار آن در حقوق ایران  
مرضیه کاظمی، مصطفی کافی  
مسئولیت نقصان یافته در نظام کیفری ایران و انگلستان  
ایرج مروتی، نفیسه عراقی، ماندانا جنگلی  
نظارت بر رسانه با رویکرد فقهی و حقوقی  
نرگس ابوالمعصومی  
درآمدی بر جرایم مرتبط با رمزارزها؛ از تسهیلگری تا پیشگیری  
محبوبه طالبی رستمی  
اهمیت تفسیر قرارداد در حقوق مدنی ایران  
نازنین بهرامی، مهناز سجادیان، حمیدرضا کناری زاده  
تأثیر مداخلات امنیت گرایانه و عوام گرایانه سیاست جنایی بر شکل دهی گفتمان جرم شناختی نئوکلاسیک نوین  
مسعود اکبری  
مطالعه تطبیقی دارایی تجاری در حقوق ایران و فرانسه  
سعید جوهر  
بازدارندگی تبعید و نفی بلد در عصر ارتباطات  
مهسا محمودی  
جلوه های حقوق معنوی زندانیان در اسناد داخلی و بین المللی  
امین رضا بهار فلاصری  
مطالعه تطبیقی کاربرد اصول دادرسی مدنی در دادرسی کیفری با تأکید بر سازوکار ارجاع  
علی اصغر عسگری  
جرایم علیه اراضی دولتی (مطالعه مروری)  
وحید کیومرثی  
زیاله‌های قضایی در حقوق بین‌الملل: چالش‌های نظارتی و راهکارهای حقوقی  
مهدی قره داغی  
توهین به مقدسات در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و فقه اهل تسنن  
داود سلمانپور، یعقوب طاهری، حسین زارعی  
مسئولیت بین‌المللی کشورها در مبارزه با دوپینگ: تحلیل حقوقی و چالش‌های اجرایی  
سپیده احمدیان فرد  
سیاست کیفری در قبال جرائم نظامی در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده آمریکا  
امیرحسین ابوالحسنی، حامد زرین جوی الوار، محمدعلی جهانی  
قواعد حاکم بر بازار مالی غیرمتشکل پولی در نظام حقوقی ایران  
ایوب رحیمی  
حفظ سرمایه اجتماعی در فرایند مبارزه با قاچاق کالا (مطالعه موردی بندر دلووار)  
حسین اکبرپا  
شرایط سلبی مسئولیت کیفری شخصی بر مبنای اساسنامه دیوان کیفری بین المللی  
محمدرضا افراسیابی  
تأثیر قوانین داخلی و التزام به معاهدات بین‌المللی در مبارزه با فساد بانکی  
سیدبهمن اکبری  
سازوکارهای گوناگون اعمال و اجرای حقوق بین‌الملل  
مهدی رضایی اسرمی  
بزه‌دیده شناسی سبز و بزه‌دیدگان غیرانسانی  
امین حاجی وند، امیرحسین خراشادی زاده، محمدجواد میرزایی



## Criminal Policy Against Military Crimes in the Criminal Law of Iran and the United States

**Amirhasan Abolhasani**

PhD in Criminal Law and Criminology, Lecturer, Tabnak University, Lamerd, Iran (Corresponding Author)

**Hamed Zarinjuy Alvar**

Master of Criminal Law and Criminology, Tabnak University, Lamerd, Iran

**Mohammadali Jahani**

Bachelor of Law, University of Applied Sciences, Shiraz, Iran

## سیاست کیفری در قبال جرائم نظامی در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده امریکا

**امیر حسن ابوالحسنی**

دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، مدرس دانشگاه تابناک، لامرد، ایران (نویسنده مسئول)

a.abolhasani18@yahoo.com

**حامد زرین جوی الوار**

کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تابناک، لامرد، ایران  
asdfccgh133.efgfd@gmail.com

**محمدعلی جهانی**

کارشناسی حقوق، دانشگاه علمی کاربردی، شیراز، ایران  
ceo.jahaniholding@gmail.com

### Abstract

Legislative and judicial criminal policy in the law of the United States of America has been drawn up based on criminological teachings and ideologies with a precise and systematic harmony that agrees with each other. This consensus has led to the excellence and success of this legal system. However, on the contrary, in Iranian law, legislative and judicial criminal policy are in conflict with each other with minimal attention and scrutiny, which ultimately leads to failure to achieve the inherent goals of punishments and inefficiency of judicial criminal policy. The results of the present study, which was conducted using a descriptive-analytical method, show that the United States criminal policy in the field of armed forces crimes is a strict policy. It is noteworthy and thought-provoking that the basis of the policies adopted in both the Criminal Codes of the Armed Forces of Iran and the United States of America is similar, with the fundamental and essential difference that this strict policy stems from the ideology that governs the legislation of the two countries. In the Criminal Code of the Armed Forces of Iran, the determination of punishments based on Imami jurisprudence has in most cases been intensified and crystallized in the sentence of Moharebeh without being consistent and proportionate with the nature and definition of the crime of Moharebeh from the perspective of jurisprudential rules. While in the Hungarian law of the United States Armed Forces, based on criminological ideologies and the principle of legality, the intensification of punishments has been intensified in proportion to the severity of the crime, its dangerousness, and the characteristics of the offender. This distance and difference in perspective is as great as the difference in the thoughts and perspectives of the political rulers of the two countries.

**Keywords:** Criminal Policy, United States of America, Iran, Military Crimes.

### چکیده

سیاست کیفری تقنینی و قضایی در حقوق ایالات متحده امریکا بر اساس آموزه‌ها و ایدئولوژی‌های جرم شناسانه با یک هارمونی دقیق و منظم موافق یکدیگر ترسیم یافته‌اند که این امان نظر منجر به تعالی و توفیق این نظام حقوقی گردیده است. هرچند در نقطه مقابل در حقوق ایران سیاست کیفری تقنینی و قضایی با کمترین توجه و تدقیق به شکل ناهنجاری در تعارض با یکدیگر می‌باشند که نهایتاً منجر به عدم دستیابی به اهداف ذاتی مجازات‌ها و ناکارآمدی سیاست کیفری قضایی گردیده است. نتایج پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است نشان می‌دهند که سیاست کیفری ایالات متحده امریکا در حوزه جرایم نیروهای مسلح سیاستی سختگیرانه است. نکته قابل توجه و تأمل مشابه بودن مبنای سیاستگذاری‌های صورت گرفته در هر دو قانون جرایم نیروهای مسلح ایران و ایالات متحده امریکا است، با این تفاوت بنیادین و اساسی که این سیاست سختگیرانه نشأت گرفته از ایدئولوژی حاکم بر قانون‌گذاری دو کشور است که در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ایران تعیین مجازات‌ها با تأسی از فقه امامیه در اغلب موارد در حکم محاربه تشدید و تبلور یافته بدون این که با ماهیت و تعریف جرم محاربه از منظر قواعد فقهی سختی و تناسب داشته باشد. درحالی که در قانون مجازات نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا بر اساس ایدئولوژی‌های جرم‌شناسی و اصل قانونمندی تشدید مجازات‌ها به تناسب حدت جرم، خطرناکی و اوصاف بزه‌کار تشدید یافته که این فاصله و تفاوت دیدگاه به اندازه تفاوت در اندیشه و دیدگاه‌های حاکمان سیاسی دو کشور است.

**واژگان کلیدی:** سیاست کیفری، ایالات متحده امریکا، ایران، جرائم نظامی.

ارجاع:

ابوالحسنی، امیرحسن؛ زرین جوی الوار، حامد؛ جهانی، محمدعلی؛ (۱۴۰۴)، سیاست کیفری در قبال جرائم نظامی در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده امریکا، تمدن حقوقی، شماره ۲۴.

#### Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



#### مقدمه

امنیت‌گرایی موضوعی است که به واسطه پدیده‌های جدید مجرمانه نظیر جرائم سازمان یافته مانند پولشویی و قاچاق مواد مخدر یا جرائم فراملی در حقوق جزا راه پیدا کرده است و به تدریج برای مقابله با این نوع جرائم ویژه، کنوانسیون‌ها و قوانین خاصی وضع شده است که موجبات محو شدن برخی اصول مسلم پذیرفته شده در حقوق جزای کلاسیک را فراهم آورده است. از طرفی شاید به نوعی امنیت‌گرایی موجب تثبیت حاکمیت امنیت بشود، لکن از طرف دیگر، موجب تضییع بخشی از مفاهیم حقوق بشری شده است. برخی از مصداق‌های این رهیافت‌های امنیت گرا همچون تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، اقدامات پلیسی گسترده، دخالت در حریم خصوصی و خلوت اشخاص و مخدوش ساختن این حق به استناد پیشگیری از وقوع جرم، توجیه تجاوزات کشورهای قدرتمند به کشورهای دیگر و... به مثابه نقض بارز کلیه قوانین داخلی کشورها و اسناد بین‌المللی بالاخص اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به شمار می‌رود. مضافاً آن که در این سیاست‌های امنیت گرا هیچ احساس امنیتی برای شهروندان متصور نخواهد بود. بایستی اذعان داشت که حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی که نقطه عطفی برای تدابیر شدید و فوق‌العاده امنیت گرا در ایالات متحده امریکا، در ایران اصولاً فاقد موضوعیت است چرا که در این دو کشور، خاستگاه امنیت‌گرایی از یکدیگر متمایز است.

از طرفی ایران در سیاست کیفری تقنینی، بیشتر بر جرم زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی با شعار

الغاء گرای مبتنی بر عدالت محوری، تأکید دارد اما از سویی دیگر، سیاست کیفری قضایی ایران در بعضی جرائم خاص نظیر مواد مخدر یا جرائم نظامیان مبتنی بر امنیت گرای و برخورد شدید است، در حالی که در ایالات متحده آمریکا سیاست کیفری تقنینی و قضایی هر دو بر روی یک موج و همگام با یکدیگر حرکت می کنند. مثلاً سیاست کیفری قضایی ایالات متحده آمریکا در جرائم موسوم به تروریستی با سیاست کیفری تقنینی تطبیق داشته و نافی یکدیگر نیستند.

به نظر می رسد که حکومت جمهوری اسلامی ایران می تواند واجد سیاست جنایی مردم سالار باشد. حکومت جمهوری اسلامی ایران هم جهت با احترامی که برای حق حاکمیت جامعه<sup>۱</sup> و نقش بنیادین عنصر آزادی<sup>۲</sup> قائل گردیده است؛ مجاز است جهت گیری و کنترل تمامی پاسخ های پیشگیرانه و سرکوبگرانه به پدیده مجرمانه را به عهده نگیرد و بخشی از آن را به جامعه مدنی واگذار نماید. این حکومت می تواند در زمینه بزه وارد عمل شده و در جهت پاسخگویی به جرم در روش های کیفری، اداری، مدنی و میانجیگری مداخله نماید و در عین حال پاسخ از سوی جامعه مدنی به انحرافات را پذیرا شود و به رسمیت شناسد.

از طرفی آزادی جامعه مدنی در ارائه پاسخ به انحرافات، در سیاست جنایی این نوع از حکومت، خصیصه اساسی محسوب می شود و همین امر، متضمن آن است که پاسخگویی به انحراف، عمدتاً اختیار و وظیفه جامعه مدنی تلقی گردد. از طرف دیگر، حکومت جمهوری اسلامی ایران در اساسنامه خود، به کرات احترام به اصل قانونی بودن را در همه زمینه ها مطرح نموده است و از آن جا که رعایت این اصل در سیاست جنایی دولت های مردم سالار<sup>۳</sup>، جزو ارکان اصلی سیاست جنایی محسوب می گردد؛ این امر خود از دلایلی است که سبب می شود سیاست جنایی این حکومت را از نوع سیاست جنایی دولت مردم سالار تلقی نماییم.

## ۱- جایگاه امنیت گرای در سیاست کیفری ایران و ایالات متحده آمریکا

طی دو دهه اخیر در برخی جوامع به منظور حل مخاصمات مسلحانه به ویژه با ظهور پدیده های جدید مجرمانه از قبیل جرائم سازمان یافته فراملی و جرائمی که امنیت را به طور جدی به مخاطره می اندازد،

۱- اصل پنجاه و ششم قانون اساسی

۲- اصل نهم قانون اساسی

۳- حکومت های لیبرال و سوسیال دموکرات

راهکاری اندیشیده شده که در حقوق کیفری این امر صبغه خوبی ندارد، این راهکار عبارت است از حاکمیت بخشی امنیت در این جوامع، اگرچه این که به قیمت نقض شدن کلیه اصول حقوق بشری از پیش تعیین شده باشد. این در صورتی است که با وجود حاکمیت یافتن امنیت هرچند به طور صوری، هیچ احساس امنیتی مشهود نمی‌باشد.

در پاسخ این پرسش که جایگاه امنیت‌گرایی در سیاست کیفری ایران و ایالات متحده امریکا چیست؟ فرضیه این است که، امنیت‌گرایی در سیاست کیفری تقنینی ایران هیچ جایگاهی نداشته و فقط به فراخور حساسیت جرائم ارتكایی علیه امنیت، برخی سیاست‌های کیفری شدید توسط دستگاه قضایی به‌ویژه ضابطین دادگستری قابل رؤیت است، درحالی که در ایالات متحده امریکا به وضوح اتخاذ این سیاست‌های امنیت‌گرا بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، خاصه با وضع قانون پاتریوت در جرائم خاصی مشهود است. در ابتدا شایسته است پیشینه‌ای را در این موضوع به طور خلاصه مطرح می‌کنیم، از این رو موضوع در حوزه قواعد بین‌المللی و منطقه‌ای و برخی از قوانین ایران قبل از انقلاب ملاحظه تا جایگاه امنیت‌گرایی در سیاست کیفری آنها نیز مشخص شود (Vanden wyngaert, 2005, 579).

کنوانسیون بین کشورهای امریکایی علیه تروریسم، در ماده ۴ به صراحت از ایجاد نظام‌های مبارزه با حمایت تروریسم از جمله نظارت بر بانک‌ها یا جاهایی که به حمایت از اعمال تروریستی مشکوک باشند، نام می‌برد که در راستای مبارزه با پولشویی می‌باشند. در ماده‌های ۲۴ و ۲۵ کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرائم سازمان یافته فراملی، حمایت ویژه از شهود، خویشان و نزدیکان ایشان در برابر انتقام جویی و ارباب احتمالی نظیر عدم افشاء اطلاعات راجع هویت و محل زندگی شهود به خصوص ادای شهادت با استفاده از فناوری‌های ارتباطی را می‌توان نام برد. از جمله سیاست‌های امنیت‌گرای تعقیبی در کنوانسیون پالمو، ایجاد نهاد تراکفن جهت ردیابی و نظارت بر نقل و انتقال نقدینگی و تحلیل‌های مالی در حیطه مرزهای کشورهای عضو توصیه شده است. به منظور ردیابی پول‌هایی که در یک فعالیت مجرمانه به کار گرفته شده یا ممکن است از فعالیت‌های مجرمانه ناشی شده باشد و یکی از کشورهای پیش‌گام در نهاد تراکفن فرانسه است که بانک‌ها را موظف نموده مظلونین به عمل متقلبانه را به دادسرا بلکه سازمان خاص تراکفن معرفی نمایند و این سازمان مجاز است مدارک بانک‌ها و مشتریان را دریافت نماید (خسروی فارسانی، ۱۳۸۱، ۱۲۴).

## ۱-۱- امنیت‌گرایی در سیاست کیفری ایران

از جمله خطرناک‌ترین جرائمی که به سبب ویژگی‌های خاص خود امنیت اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی جامعه را با تهدید مواجه می‌سازد، جرم سازمان یافته است که هم‌زمان با پیشرفت علم و فناوری در عرصه جهانی، مظاهر آن با اشکال نوین خودنمایی کرده و به سبب پیچیدگی ساختار گروه‌های مجرمانه مرتکب این گونه جرائم، جهانی شدن و سهولت ارتباطات در سطح جهان و همچنین امکان گذر از مرزها، ویژگی فراملی پیدا کرده است. اگرچه در تعاریف ارائه شده از این جرم خصوصاً در جرم‌شناسی، هدف اساسی از ارتکاب این گونه جرائم عموماً تحصیل منافع مادی و مالی ذکر شده است، در عین حال، در برخی از تعاریف و به‌ویژه در قوانین داخلی برخی کشورها، اهداف سیاسی و کسب قدرت نیز از جمله اهداف گروه‌های مجرمانه مرتکب این جرائم بیان شده‌اند و بدین ترتیب در حقوق داخلی این کشورها، تروریسم نیز مشمول مقررات حاکم بر جرائم سازمان یافته می‌شود.

با توجه به خطرات فوق‌العاده جرائم سازمان یافته، مبارزه با این جرائم، وجود قوانین داخلی کارآمد، نیروهای اجرایی و اطلاعاتی قوی و هماهنگ و دادگستری دقیقی را می‌طلبد که در عین حفظ حقوق اساسی شهروندان، با این جرائم مبارزه‌ای همه‌جانبه داشته باشند. از طرف دیگر، برای اقدام بین‌المللی علیه مظاهر فراملی این نوع جرائم، علاوه بر موارد فوق، همکاری‌های بین‌المللی فراگیر یعنی منطقه‌ای و جهانی میان دولت‌ها از طریق معاهدات دوجانبه و چندجانبه که توقیف، تعقیب و محاکمه عاملان و آمران این جرائم را میسر کرده و موجبات مصادره درآمدهای ناشی از جرم را فراهم ساخته و به کنترل و سرکوبی این جرائم منجر شود، ضروری است.

با دقت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نمی‌توان امنیت‌گرایی را به مفهوم واقعی آن در این قوانین یافت. ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قیام مسلحانه در برابر حکومت را محاربه دانسته است و اعضای را که جهت پیشبرد اهداف آن جمعیت فعالیت نمایند گرچه در شاخه نظامی نباشد، محارب تلقی نموده است. ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هم از این دست است؛ چرا که ممکن است اصلاً از این حمایت‌های مالی جهت براندازی حکومت استفاده‌ای به عمل نیاید و این جرم به‌طور مطلق شایسته نیست که محاربه تلقی شود.

قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ را می‌توان نسبت به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون مشددی دانست، چرا که بر خلاف ماده ۵۴۵ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در ماده ۲۷ خود آورده چنانچه یک نظامی در تخریب اسناد رسمی سهل انگاری نماید به مجازات شدیدتری محکوم می‌شود و این جرم انگاری و تشدید مجازات حاکی از وضع خاص متهم است. در زمینه جرم انگاری پولشویی قانون مبارزه با پولشویی در تاریخ ۱۳۸۶ به تصویب رسید. به استناد ماده ۴ قانون فوق به منظور مقابله با جرم پولشویی شورای عالی مبارزه با پولشویی، به ریاست و مسئولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی و با عضویت وزراء بازرگانی، اطلاعات، کشور و رئیس بانک مرکزی موظف به جمع‌آوری و کسب اخبار و اطلاعات مرتبط و تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی فنی و تخصصی آن‌ها در مواردی که قرینه‌ای بر تخلف وجود دارد، طبق مقررات شوند (توجهی و برنجی اردستانی، ۱۳۹۱، ۶۹).

#### ۱-۲- امنیت‌گرایی در سیاست کیفری ایالات متحده آمریکا

مصادق عینی قانون امنیت گرا در ایالات متحده آمریکا بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی قانون پاتریوت مصوب ۲۰۰۱ میلادی تصور می‌شود. البته باید اذعان داشت این قانون به‌طور مخفیانه پیش از حادثه پیش نویس شده بود که توسط نمایندگان وزارت دادگستری و کاخ ریاست جمهوری به صحن مجلس آورده شد و اعضاء بدون این که فرصت مطالعه قانون را داشته باشند فقط بر اساس خلاصه و چکیده آن باید رأی می‌دادند (Cohen, 2004, 30).

از آن جایی که منافع ملی پایدارترین مبنا برای استحکام سیاست‌های ثبات و نیز تعیین استراتژی به شمار می‌رود، تلاش برای کسب حمایت اجتماعی و مردمی، از اهداف سیاست‌های ایالات متحده آمریکا بوده است؛ به‌ویژه مواقعی که اصول مورد نظر آمریکایی‌ها با منافع ملی به‌طور روشن و محسوس هماهنگ باشد. ایالات متحده آمریکا در دوران بعد از پایان جنگ سرد، تلاش پایان‌ناپذیر خود را در مورد اجرایی کردن استراتژی گسترش به کار گرفت.

هدف اصلی ایالات متحده آمریکا را می‌توان تبدیل قدرت و قابلیت‌های استراتژیک آن کشور به امپراتوری جهانی دانست. در شرایطی که کشورها از الگوهای امپراتوری بهره می‌گیرند، طبیعی است که نیروهای مختلف را سازمان‌دهی کرده و هرگونه کشش سیاسی آنان را در جهت اهداف استراتژیک خود طراحی و تبیین می‌کنند. از جمله مهم‌ترین منافع حیاتی و ملی ایالات متحده آمریکا در قرن جدید این بوده

است که هیچ سلطه‌گری و سلطه‌جویی مخالف ایالات متحده آمریکا در هیچ نقطه از مناطق مهم جهان مشاهده نشود. رقیب جدی به وجود نیاید و کشورهای مختلف در قالب ائتلاف و به صورت رقیب، در جهان ظهور پیدا نکنند. اهمیت دوستان و متحدان و جلوگیری از دستیابی کشورهای مخالف یا بالقوه مخالف به سلاح‌های تخریب و کشتار جمعی و سلاح اتمی نیز جزء منافع ملی ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شوند. بر اساس چنین نگرشی است که امنیت‌گرایی وارد حوزه تفکر استراتژیک ایالات متحده آمریکا می‌شود. پس از فرو ریختن ساختمان‌های تجارت جهانی در نیویورک، امنیت‌گرایی در سطح بین‌المللی افزایش یافت. گویی دیوار بلندی از امنیت بر ویرانه‌های یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی شکل گرفت که زمینه مداخله در عرصه‌های مختلف بین‌المللی برای تأمین منافع ملی از طریق غیرساختاری، غیرنهادی و غیرحقوقی را فراهم ساخت.

در چنین فرایندی، استراتژی امنیتی ایالات متحده آمریکا دگرگون شده و شکل جدیدی از رفتارهای سیاسی و منطقه‌ای در حوزه آسیای جنوبی به کار گرفته شد. ایالات متحده آمریکا بر این امر واقف بود که فضای جنگ سرد تبدیل به شکل جدیدی از رفتار سیاسی شده است که به موجب آن، اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به همین دلیل، در صدد دگرگون‌سازی الگوی رفتار استراتژیک خود برآمد. اهداف ایالات متحده آمریکا در دوران بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی با تغییراتی روبرو شده و در نتیجه، حوزه رفتار سیاسی و استراتژیک آنان دگرگون شده است.

غیر از قانون پاتریوت، قانون دیگری تحت عنوان قانون سه ضربه و سپس اخراج وجود دارد که در آن برخی سیاست‌های امنیت گرایانه مشهود است (غلامی، ۱۳۸۴، ۱). عنوان این قانون از اصطلاح معمول امریکائیان در بیسبال گرفته شده است که راجع بزهکاران به عادت می‌باشد، بزهکار پس از ارتکاب سومین جرم به حبس دائم یا به مدت بیست سال حبس بدون آزادی مشروط محکوم می‌گردد (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴، ۲۹۰). چرا که معقولانه نیست کسی را به دلیل ارتکاب جرائم خرد در سه مرتبه به چنین مجازات‌های سنگینی محکوم کرد که از عدالت هم به دور است. دامنه این کیفر بسیار گسترده بوده تا جایی که شامل جرائم خشن، جرائم جنسی، جرائم مواد مخدر و جرم سرقت از منازل می‌گردد و غیر از آن به تأسیس پادگان‌های اصلاحی و تربیتی و نظارت مشدد اشاره می‌شود.

## ۲- ارکان سازنده و شاخه‌های سیاست کیفری

حکومت‌ها به منظور تحقق سیاست‌ها و برنامه‌های خاص خود که بعضاً مولود یک ایدئولوژی خاص می‌باشد، سعی در بسیج باقی امکانات، منابع و ابزارهای در دسترس خویش دارند و همیشه یکی از ابزارهای در دسترس و مورد توجه و علاقه آنان ابزار کیفری می‌باشد و بدین وسیله سعی می‌کنند نظم مدنظر خویش را به کمک حقوق کیفری بر آحاد جامعه تحمیل نمایند و با استفاده از ترس از کیفر کلیه مخالفان خود را به تبعیت و تمکین وادار نموده و آنان را تحت انقیاد خویش در آورند.

بسته به نوع نظام سیاسی<sup>۴</sup> میزان دخالت دولت در آزادی‌های فردی و زندگی خصوصی متفاوت می‌باشد و افزایش یا کاهش قلمرو مداخله دولت در این حوزه می‌تواند موجب قبض یا بسط جرم انگاری‌ها شود. به عنوان مثال در یک جامعه لیبرال که اصل بر آزادی است و محدودیت شهروندان و مداخله دولت استثنایی بر قاعده است، بدیهی است که با یک مدل جرم انگاری حداقلی مواجه خواهیم بود، اما در یک جامعه توتالیتار که منافع و مصلحت‌های جمعی بر آزادی فردی ترجیح داده می‌شود و به اندک بهانه‌های مداخله دولت در قلمرو آزادی‌ها تجویز و توجیه می‌شود، با یک مدل جرم انگاری موسع و حداکثری روبرو خواهیم شد.

مسلماً تعامل زیادی بین «سیاست کیفری» و «دنیای سیاست» وجود دارد؛ زیرا سیاست مداران، غالباً با جرم انگاری رفتارها، چهارچوب پاسخ‌های جامعه را مشخص می‌کنند. در صورتی که اگر سیاست حقوقی شود، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان به گونه‌ای مطلوب، تأمین و تضمین می‌شود. اما فاجعه زمانی رخ می‌دهد که حقوق به ابزاری سیاسی و وسیله‌ای برای حکمرانی تبدیل گردد. در این صورت حقوق و آزادی‌های اساسی، معنای واقعی خود را از دست می‌دهد و تنها به واژگانی کم رنگ و فاقد اعتبار الزام‌آور برای قوای حاکم تنزل می‌یابد (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴، ۲۶۴).

نحوه واکنش جامعه به جرم و کنترل اجتماعی جرم تا حدود زیادی مرتبط با مفاهیم و ایدئولوژی‌های سیاسی است و همواره تفکر نظام سیاسی حاکم<sup>۵</sup> بر نحوه مقابله با جرم و کنترل آن و تعیین محدوده آزادی‌های فردی و قلمرو مداخلات حکومت تأثیر به سزایی دارد و اصولاً مبانی ایدئولوژیک در تعیین مسیر

۴- توتالیتار، محافظه کار، لیبرال و...

۵- لیبرالیسم، محافظه کار، مساوات گرا، اقتدارگرایی فراگیر، آنارشیزم، انتگرالیسم، فمینیسم و...

و نحوه اقدام حقوق کیفری جهت دهنده و تعیین کننده بوده و در تضییق و توسیع قلمرو حقوق کیفری مؤثر می باشد. سه ایدئولوژی توتالیتار، آنارشیزم و لیبرال با تبیین قلمرو مداخله حکومت و تعیین شعاع مداخلات حقوق کیفری می توانند منجر به قبض و بسط دایره جرم انگاری ها و به تبع آن حقوق کیفری گردند.

## ۱-۲- سیاست کیفری توتالیتار

جرم در موضوع توتالیتار یک مفهوم وسیع و گسترده دارد. در موضوع توتالیتار بهترین حالت آن استبداد فراگیر می باشد که در این نظام خود را بالاتر از همه می داند ولی با همه این موارد به هیچ عنوان به دستوراتی که خود برای کارها و حکومت تعیین کرده است عمل نمی کند. همچنین در توتالیتار که تمامی وضع قوانین جهت حکومت به صورت قیاس قانون می باشد؛ که منظور از قیاس این مفهوم آن را دارد که در قیاس شخص قاضی فقط به مستنداتی که در دست دارد اکتفاء نکرده بلکه با خودرأیی و استبداد قضایی و به پشتوانه نظام سیاسی توتالیتار در زندگی عامه مردم به بدترین شکل ممکن وارد شده و تنها دغدغه این نوع حکومت فقط حفظ نظام سیاسی بود، با برخوردهای خشن قضایی و بدون رعایت حداقل های مشخص شده در حقوق کیفری (Cowling, 2006, 124).

در این حاکمیت مردم و تمامی کسانی که در تحت آن سلطه قرار دارند به این حکومت کمک کرده و مقرر اشخاص بزهکار را به آن ها معرفی می کنند که بتوانند سریعتر به آن ها برسند و دستگیر کنند (دلماس مارتی، ۱۴۰۲، ۹۸). پس این سیاست حکومت برای معرفی اشخاص منحرف و بزهکار بر تمامی مردم ساکن آن جا سایه کرده و با تاسف فراوان یک انسان عاقل را به یک نائنسان مبدل کرده است؛ چون به دلیل آن که هر انسانی از موقع خلقت خود دارای تفاوت خصیصه های ذاتی می باشد که با بزرگ شدن این خصیصه به طور کامل می ایستد که در این صورت ممکن است رفتار خلافی و ناپسند از آن صورت بگیرد؛ که هر انسانی در دوره زندگی خود ممکن است در مابین زنجیر چرخ های دادگستری قرار بگیرد (نیازی و همکاران، ۱۳۹۳، ۲۳۱).

## ۲-۲- سیاست کیفری آنارشیزم

اقتدارگریزی، سرورستیزی یا آنارشیزم در زبان سیاسی به معنای نظامی اجتماعی و سیاسی بدون دولت، یا به طور کلی جامعه ای فاقد هرگونه ساختار طبقاتی یا حکومتی است. آنارشیزم، برخلاف باور عمومی،

خواهان «هرج و مرج» و جامعه بدون نظم نیست بلکه همکاری را درست می‌داند که بهترین شکل آن، ایجاد گروه‌های خودمختار است. طبق این عقیده، نظام اقتصادی نیز در جامعه‌ای آزاد و بدون اجبار یک قدرت سازمان‌یافته بهتر خواهد شد و گروه‌های داوطلب می‌توانند بهتر از دولت‌های کنونی از پس وظایف آن برآیند. آنارشیست‌ها به‌طور کلی با حاکمیت هرگونه دولت مخالفند و دموکراسی را نیز استبداد اکثریت می‌دانند (آشوری، ۱۳۶۸، ۳۲).

آنارشیسم شامل مخالفت با اقتدار یا هر گونه سازمان یا ساختارهای طبقاتی در هر رابطه انسانی است و به سیستم دولت محدود نمی‌شود و به‌عنوان یک تئوری بی‌تعصب، آنارشیسم تساوی در بسیاری از جریان‌های فکری را خواهان است. آنارشیسم یک تئوری جهان بینی خاص ارائه نمی‌دهد و مانند دیگر نظریه‌ها در حال تغییر است. آنارشیسم خود نحله‌های پرشماری دارد که جز در یکی دو اصل بنیادین شباهت چندانی با هم ندارند. مکاتب فکری آنارشیسم می‌توانند اساساً متفاوت باشند، به‌طور مثال آنارشیسم هر چیزی از فردگرایی مطلق تا جمع‌گرایی کامل را حمایت می‌کند. آنارشیسم معمولاً به‌عنوان ایدئولوژی چپ رادیکال در نظر گرفته می‌شود و بیشتر اقتصاد آنارشیستی، فلسفه حقوق آنارشیستی از تفاسیر ضداستبداد کومونیزم، اقتصاد مشارکتی، سندیکالیسم و همکاری متقابل تأثیر گرفته است.

## ۲-۳- سیاست کفیری لیبرال

لیبرالیسم در وهله اول به دنبال اصالت بخشیدن به انسان، محدود کردن قدرت دولت در مقابل فرد و ترویج آزادی و تعقل‌گرایی می‌باشد. طبق مبانی نظری لیبرالیسم، فرد و منافع فرد بر جامعه و منافع جمعی ارجحیت و برتری دارد و معتقد است که مصلحت‌های جمعی نمی‌توانند بهانه‌ای برای محدود کردن قلمرو آزادی‌های فردی محسوب شوند. لیبرالیسم در معنای گسترده، به هر رویکردی به حکومت و سیاست اجتماعی اشاره می‌کند که بر حقوق فردی تکیه دارد. ایدئولوژی لیبرالیسم، به معنای آزادی شهروندان در سایه حکومت محدود به قانون، از پایه‌های اساسی حکومت مردم سالاری به شمار می‌رود که هدف آن از ابتدای پیدایش، مبارزه با قدرت خودکامه و خودسر دولت بوده است. وجود تفکیک قوا، جامعه مدنی، نظارت مردم بر دولت، اولویت آزادی فردی بر عدالت اجتماعی، تمایز حوزه‌های عمومی و خصوصی، تساهل نسبت به عقیده و اندیشه دیگران، مقاومت در مقابل قدرت و... عناصر اصلی این ایدئولوژی را تشکیل می‌دهند (بشیری، ۱۳۸۴، ۲۴۴).

در نظام‌های لیبرال، بیشترین تأکید بر «آزادی» به‌عنوان عنصر مقوم انسانیت می‌باشد و انتخاب‌های سیاست جنایی چه پیرامون تهدید پدیده مجرمانه و چه پاسخ‌های مربوطه به آن، نمی‌تواند نسبت به محور آزادی بی‌اعتنا باشد. از این‌رو، در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی برخورد کیفری صرفاً به موارد شدید و غیرقابل تحمل توسط اجتماع محدود می‌گردد و ضمن تبیین مکانیسم‌های تضمین‌کننده آزادی‌های فردی، از سایر کنشگران اجتماعی به منظور مقابله با جرایم دارای ماهیت خفیف استمداد می‌شود.

معمولاً در این گونه نظام‌ها، سیاست جنایی، مجموعه قوانین مصوب را منشور مبارزه با بزهکاری قلمداد می‌نماید و به منظور پیشگیری از خودسری و استبداد به رأی توسط مقامات، یگانه شیوه جرم‌انگاری را قانونی تلقی می‌نماید، یعنی قانون را تنها وسیله‌ای می‌داند که بنا بر شرایط و ملاحظات خاص و در موارد محدود می‌تواند آزادی افراد را محدود نماید و این تحدید آزادی هدفی ندارد جز تضمین آزادی‌ها و حقوق قانونی سایر افراد جامعه. اگرچه لیبرالیسم یک حوزه حداقلی از آزادی ترسیم نموده که این مقدار آزادی همواره باید برای فرد وجود داشته باشد و از هرگونه تعرض مصون باشد تا به دلخواه خویش فعالیت‌های خود را انجام دهد، اما در مواردی به دلیل حفظ حقوق و آزادی دیگران دولت را به صورت محدود و حداقلی مجاز به مداخله در آزادی‌های فردی و جرم‌انگاری رفتارها دانسته است.

هرچند خوانش‌های گوناگونی از فردگرایی در سنت لیبرالی وجود دارد، اما همه آن‌ها بیش یا کم به اندیشه‌های فردگرایانه وفادار بوده و از این‌رو، خواهان آن نوع حقوق کیفری هستند که به فرد انسانی، علایق و نیازهای او احترام گذارد و منافع جمعی را بر منافع فردی ترجیح ندهد. در چنین شرایطی لیبرالیسم فردگرا، بستری مضیق برای جرم‌انگاری فراهم می‌کند، اختیاراتی بس محدود و مشخص برای دولت لیبرال قائل می‌شود و در آخر نیز بر این نکته پافشاری می‌کند که دولت نباید متعرض حقوق گوناگون فردی<sup>۶</sup> شود، مگر آن که توجیهی بسیار قوی برای سلب و یا تحدید این حقوق داشته باشد. نتیجه این فردگرایی و دفاع از فردیت، تجویز و پذیرش نوعی کمینه‌گرایی در امر کیفرگذاری و جرم‌انگاری و احترام به کرامت انسانی و پرهیز از اعمال کیفرهای خشن، ناعادلانه و نامتعارف است (رستمی، ۱۳۹۳، ۶).

جرم‌انگاری در نظریه لیبرال به دلیل ارتباطی که با مقوله آزادی و خود مختاری پیدا می‌کند اقدامی بس مخاطره‌آمیز و حساسیت برانگیز است و به همین دلیل لیبرالیسم می‌کوشد تا حد ممکن کیفر را در پرتو

مؤلفه‌های ارزشی و ارزش‌های سترگ که سالیان سال در تثبیت و تکثیر آن‌ها کوشیده، محدود و محصور نماید. این مؤلفه‌ها به مثابه اصول راهبردی نظام‌های کیفری لیبرال باید توسط قانون‌گذاران و قضات کیفری مورد احترام قرار گیرند؛ سزاگرا یا فایده‌گرا بودن آن‌ها نباید محملی برای نقض یا تعرض به این ارزش‌ها باشد. مدل دولت-جامعه لیبرال آشکارا از ایدئولوژی لیبرال الهام می‌گیرد. بنابر ساختار این مدل، آزادی که ارزش مرجع محسوب می‌شود با دو تضمین همراه است: از یک سو، با تفکیک بین بزه و انحراف که سبب می‌شود فشار هیات اجتماع بر فرد ناپیوسته باشد و از سوی دیگر، با محدود کردن قلمرو مداخله دولت فقط به بزه، سبب محدود شدن شدت فشار و اجبار دولتی می‌گردد (دلماز مارتی، ۱۴۰۲، ۱۰۹).

## ۲-۴- سیاست کیفری آزادمنش

آزادی یعنی حالت اولیه انسان، خاستگاه اولیه و اصلی که به موجب آن دولت و جامعه نمی‌تواند فرد را اجبار و محدود کنند آن چیزی است که به انسان مقام و خصیصه انسانی بودن می‌دهد، تعیین امری که او را به عنوان بشریت ایجاد می‌نماید (دلماز مارتی، ۱۴۰۲، ۶۲). در نگاه لیبرالیسم آزادی ذاتی سرشت و فطرت انسانی محسوب می‌شود و به تعبیر آربلاستر، «آزادی یک وسیله رسیدن به یک هدف سیاسی متعالی تر نیست بلکه فی نفسه عالی‌ترین هدف سیاسی است» (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۸۲).

به موجب نظریه پیروان مکتب اصالت فرد، هدف قواعد حقوق تأمین آزادی فرد و احترام به شخصیت و حقوق طبیعی او است. زیرا آنچه در عالم خارج وجود دارد انسان است و اجتماع جز توده‌ای از انسان‌ها نیست. بی‌گمان، انسان به تنهایی نمی‌تواند موضوع علم حقوق قرار گیرد و روابط اشخاص است که تصور وجود حق و تکلیف را ممکن می‌سازد. ولی آنچه هدف اصلی قواعد را تشکیل می‌دهد حمایت از منافع او است و اجتماع وسیله‌ای است که با استفاده از آن، شخص می‌تواند حقوق خود را اجرا کند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ۴). طرفداران این مکتب معتقدند از آن جایی که اجتماع مولود و زاییده افراد انسانی است و هیچ مخلوقی نمی‌تواند برخلاف اراده خالق خود عمل نماید، در نتیجه اجتماع که به منظور تأمین، حفظ و کمک به رشد آزادی‌های افراد بنیان شده نمی‌تواند خود عاملی برای ایجاد محدودیت بر سر راه آزادی افراد بشری قرار گیرد.

در عصر ما نخستین بار جان لاک این نظریه و آثار حقوقی آن را به نظم عملی آراست. او با اعلام این که «دولت مالکیت را ایجاد نکرده است، به وجود آورده است تا از آن دفاع کند» همه چیز را بیان کرد. زیرا

مقصود وی از مالکیت تنها حق انحصاری بر اعیان خارجی نبود، انسان مالک جسم و کار خویش است و در نتیجه بر محصول کار خود و اجدادش نیز حق مالکیت دارد. دولت به وجود آمده است تا از چنین حقی دفاع کند، حقی که ملازم با «آزادی» است و از آن جدا نشدنی به نظر نمی‌رسد. فایده نهایی جامعه جز این نیست که در تأمین زمینه رشد آزادی مؤثر باشد. جان لاک از جمله افرادی است که عقل را جایگزین مذهب و کلیسا می‌سازد، این فیلسوف اگرچه کلیه فرامین الهی را انکار نمی‌کند اما معتقد است که سکان اداره کشتی زندگی بایستی به دست بشر سپرده شود تا به کمک عقل، تدبیر و اندیشه خود بتواند به سر منزل مقصود گام بردارد. از دیدگاه جان لاک، انسان‌ها به‌طور طبیعی آزاد هستند و باید از آزادی به منظور نیل به خواسته‌های خویش بهره‌مند شوند، در نتیجه آنان نباید تحت نظارت و بازرسی قرار گیرند و هریک باید به پیروی از خواسته‌های خود، در تمام امور از آزادی بهره‌مند باشند (محمودی، ۱۳۷۶، ۱).

## ۲-۵- سیاست کیفری افتراقی

سیاست کیفری افتراقی به جهت عدول از برخی اصول و معیارهای متعارف حقوق کیفری یا قبض و بسط آن‌ها، یک سیاست کیفری ویژه و متمایز محسوب می‌شود. در سیاست جنایی افتراقی واکنش متفاوتی در قبال جرایم و یا مجرمان متفاوت، پیش‌بینی می‌شود. یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی جوامع آغاز سده نوزدهم ایجاب می‌کرد سیاست جنایی واحد در قبال مجرمین اعمال شود. به تدریج جرائم و کیفرهای جدیدی به موازات تحولات اجتماعی، سیاسی، صنعتی، فناورانه و علمی به‌ویژه در نیمه دوم سده بیستم وارد حقوق کیفری شدند که بازنگری اصول حقوق کیفری آغاز سده نوزدهم را ضروری می‌نمود. بدین سان عصر برخورد یکسان با بزهکاری به سر آمده است و با متنوع شدن جرائم بزهکاران و بزه دیدگان، از نظر گونه‌شناسی باید متنوع کردن راهبردها و پاسخ‌های حقوق کیفری و به‌طور کلی سیاست جنایی را نیز بررسی کرد. بدین ترتیب افتراقی‌سازی سیاست جنایی به عنوان یک راهبرد جدید وارد مطالعات سیاست جنایی شد. راهبرد افتراقی‌سازی سیاست جنایی به لحاظ تاریخی ابتدا به صورت دوقطبی‌سازی یا دوگانه‌سازی مقابله با بزهکاران خطرناک شروع شد. بر این اساس، بزهکاران مکرر یا خطرناک باید از بقیه بزهکاران تفکیک شوند؛ ولی دیری نپایید که در گام دوم، افتراقی‌سازی چندجانبه سیاست جنایی به عنوان راهبرد جدید مطرح شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ۵۵).

با گذر زمان، افتراقی‌سازی سیاست جنایی، دارای هندسه چندضلعی شد و افزون بر جرم و مجرم،

موقعیت جرم، آماج جرم و شخص بزه دیده و به‌طور کلی «موقعیت یا وضعیت پیش جنایی» را نیز در جهت گیری‌ها و محتوای برنامه‌های خود وارد کرد. بدین ترتیب، افتراقی شدن سیاست جنایی حکایت از پیچیده‌تر شدن و متنوع‌تر شدن جوامع بشری از نظر علمی، فرهنگی و اقتصادی دارد که به نوبه خود موجب تنوع جرائم، مرتکبان و موقعیت‌ها یا وضعیت‌های پیش جنایی، آماج‌ها و قربانیان جرائم شده است. بدین سان افتراقی‌سازی سیاست جنایی در گفتمان قانون‌گذار عمدتاً در چهارچوب سه معیار گونه‌شناسی جرائم، گونه‌شناسی بزه‌کاران و گونه‌شناسی موقعیت بزه دیدگان و موقعیت‌های مشرف بر ارتکاب جرم صورت گرفت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ۱۷).

### ۳- سیاست کیفری ایالات متحده امریکا

حقوق ایالات متحده امریکا در خانواده نظام حقوقی کامن لا قرار می‌گیرد که ریشه در تاریخ تسلط انگلیسی‌ها و نظام حقوقی آنان بر مستعمرات سیزده گانه دارد. این مستعمره‌ها در قرن شانزدهم و قرن هفدهم میلادی بر مبنای اصول سیاسی و حقوقی حاکم بر بریتانیا تأسیس شدند و حتی پس از کسب استقلال نیز به پیروی از نظام حقوقی کامن لا ادامه دادند. مبنای اصلی نظام حقوقی کامن لا بر آراء قضایی استوار است و قضات با آراء و احکام خود، رویه قضایی را شکل می‌دهند. در حقیقت، رویه قضایی یا قواعد حقوقی هنگامی جزو نظام حقوقی ایالات متحده امریکا قلمداد می‌شوند که دادگاه‌ها آن‌ها را تفسیر و اجرا کنند و اگر سابقه‌ای وجود نداشته باشد، قضات باید خود از ادله حقوقی، احکام مورد نظر را استخراج نمایند.

به‌رغم اشتراکات فراوان نظام کامن لا انگلستان با نظام کامن لا ایالات متحده امریکا، آنچه نظام حقوقی ایالات متحده امریکا را منحصربه‌فرد کرده است، تفکیک بین حقوق دولت فدرال و حقوق دولت‌های ایالتی است که موجب شده عملاً دو سازمان قضایی موازی در ایالات متحده امریکا به‌وجود بیاید. بر مبنای این تفکیک، اختیارات و صلاحیت‌های قضات فدرال و ایالت‌ها نیز از یکدیگر جدا می‌شود. هر ایالت یک نوع سیستم حقوقی جداگانه با سلسه مراتب حقوقی خاص خود دارد. به همین دلیل نمی‌توان یک سیستم واحد حقوقی با ساختار و تشکیلات و منسجم و یگانه در ایالات متحده امریکا شناسایی کرد. برای درک واقعی نظام حقوقی ایالات متحده امریکا باید به سیستم حقوقی تک‌تک ایالت‌ها در کنار نظام حقوقی فدرال توجه داشت.

### ۳-۱- لیبرال

لیبرال در ایالات متحده آمریکا فلسفه سیاسی گسترده‌ای است که بر حقوق طبیعی اشخاص تمرکز دارد. آرمان‌های بنیادین لیبرالیسم مبنی بر آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی دین برای همه نظام‌های عقیدتی، جدایی دین از سیاست، حق رعایت تشریفات قانونی و برابری در برابر قانون به عنوان شالوده‌های مشترک همه جریان‌های طیف تفکر لیبرالی به صورت گسترده مورد قبول واقع شده‌اند. کانون اصلی لیبرالیسم مدرن در ایالات متحده آمریکا شامل مواردی نظیر حق رای برای تمامی شهروندان بالغ، حقوق برابر، عدالت زیست محیطی و فراهم آوردن خدمات اجتماعی نظیر فرصت‌های برابر آموزشی، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، زیرساخت‌های حمل و نقل، تأمین غذای گرسنگان و پناهگاه برای بی‌خانمانان از سوی دولت است. برخی از لیبرال‌های آمریکایی که خود را لیبرال کلاسیک، نولیبرال، یا لیبرترین می‌نامند از آرمان‌های بنیادین لیبرالیسم حمایت می‌کنند ولی با تفکرات لیبرالیسم مدرن مخالفت می‌ورزند زیرا عقیده دارند که آزادی اقتصاد از برابری فرصت‌ها مهم‌تر است و ارتقای رفاه عمومی جامعه خارج از حوزه وظایف قانونی دولت است.

### ۳-۲- افتراقی

تحقق اهداف و آرمان‌های نظام عدالت کیفری، متضمن تدوین و بهره‌مندی از یک سیاست جنایی روش‌مند و هدف‌گرا در مبارزه علیه پدیده بزهکاری با قابلیت پیشگیری از جرم، بازدارندگی عام و خاص و اصلاح و جامعه‌پذیری مجدد بزهکاران است. ظهور و پیدایش اشکال نوین بزهکاری در دهه‌های اخیر، تنوع و دگرگونی در اعمال تدابیر، واکنش‌ها و سیاست‌های کلان جنایی را نیز در پی داشته است. متأثر از این واقعیت انکارناپذیر که نظام عدالت کیفری به تنهایی قادر به کنترل و مهار موج بزهکاری نیست، آموزه‌های مختلف علوم جنایی با هدف تلفیق، تعامل اندیشه‌ها و یافته‌ها حول مرکزیت حقوق کیفری به وجود آمده و مفاهیم جدیدی نظیر پیشگیری، درمان، اصلاح، بازپروری، بازدارندگی، عدالت ترمیمی، سزادهی، قضازدایی، کیفرزدایی، مشارکت اجتماعی و امثال آن به بدنه عدالت کیفری رسوخ و نفوذ نموده است (لازرز، ۱۳۹۶، ۱۲).

#### ۴- سیاست کیفری ایران

برابر ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر فعل یا ترک فعلی که قانون برای آن مجازات تعیین کرده است جرم محسوب می‌شود و جرم نظامی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و هر جا که مقنن نقض انضباط پادگانی یا تخلف از وظایف و تکالیف نظامی را جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده است جرم نظامی محقق می‌شود. همانند فرار از خدمت، ترک پست نگهبانی یا اقدام برخلاف شأن و شخصیت اجتماعی نظامی به نحوی که موجبات بدبینی مردم نسبت به نیروهای مسلح را فراهم سازد. بدیهی است این قبیل جرایم جزء جرایم خاص نظامی هستند و ارتکاب آن‌ها از سوی غیرنظامی‌ها جرم محسوب نمی‌شود، اما قانون‌گذار جرایم نظامی را محدود به همین اعمال مجرمانه ندانسته و بعضی از جرایم عمومی را با شرائط و ضوابط خاصی جرم نظامی قلمداد کرده است و صلاحیت ذاتی رسیدگی به آن‌ها را به دادگاه نظامی ارجاع داده است.

به‌طور کلی جرایم نظامی به دو دسته کلی جرایم خاص نظامی و دیگری جرایم مشترک نظامی تقسیم می‌شوند. دسته اول جرایم خالص و کاملاً نظامی هستند که صرفاً به نظامی‌ها تعلق دارد و ارتکاب آن از طرف اشخاص غیرنظامی جرم به حساب نمی‌آید. اصولاً میزان مجازات جرایم خاص نظامی در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ پیش‌بینی می‌گردد. دسته دوم جرایمی است که مختص نیروهای مسلح نیست و اعم از این که ارتکاب آن از سوی فرد نظامی باشد و یا فردی غیرنظامی آن را مرتکب شود جرم شناخته شده و برای آن مجازات تعیین گردیده است و این جرایم، جرایم مشترک نظامی نامیده می‌شوند.

راه‌حل حقوق عرفی ایران برای تعیین کیفر جرایم مشترک نظامی این است که هرگاه نقض انضباط مربوط به مأموریت‌ها و وظائفی است که همه نیروهای مسلح پیرو آن هستند و تهدید جدی برای نظم کلی نیروها است، مجازات آن را از مجازات جرایم عمومی جدا کرده و مطابق قانون جزای نظامی، کیفر ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته شود. همانند جرم جاسوسی، افشاء اسرار نظامی و شورش که مجازات‌های پیش‌بینی شده برای نظامیان در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با کیفرهای مقرر در قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ فرق دارد و هرگاه نقض مقررات پادگانی از درجه اهمیت کمتری برخوردار باشد کمیت و کیفیت مجازات آن جرم را به قانون مجازات اسلامی ارجاع داده است.

## ۵- سیاست کیفری افتراقی نیروهای مسلح

سیاست کیفری افتراقی در قبال جرایم نیروهای مسلح، به قوانین ماهوی کیفری و جرم انگاری‌های ویژه نظامیان محدود نمی‌گردد، بلکه قانون‌گذار با تفکیک مرجع صالح در رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح و پیش‌بینی آیین دادرسی کیفری ویژه آنان در قانون آیین دادرسی کیفری نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۳، در فرایند تحقیقات مقدماتی، رسیدگی کیفری و صدور حکم نیز نگاهی افتراقی به جرایم نیروهای مسلح دارد.

دادرسی افتراقی از اصطلاحاتی می‌باشد که در علم حقوق دارای جایگاه خاصی بوده و به جهت محدود بودن گستره فعالیت، صلاحیت و افراد تحت الشمول خود به نسبت دادرسی عمومی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ فلسفه وجودی و چرایی تشکیل و سازمان‌دهی محکمه‌ای اختصاصی جهت رسیدگی به جرایم افراد نظامی ممکن است ذهن هر حقوقدان و غیرحقوقدانی را به خود مشغول داشته و این سؤال را با خود مطرح نماید که دلایل و علل ایجاد تفکیک و انشقاق بین افراد نظامی و افراد عادی در نحوه و شکل رسیدگی به جرایم گاهاً یکسان چیست؟ و چرا یک فرد نظامی به هنگام ارتکاب جرم می‌بایست در محاکمی اختصاصی و جدای از سایر افراد بر مسند پاسخگویی بنشیند و در برابر اتهامات وارده از خود دفاع نموده و در صورت احراز جرم و محکومیت به شیوه و روشی متفاوت از سایر افراد عادی مجازات شده و در صورت لزوم مدت زمان حبس خود را در زندان‌هایی سوای از سایر زندانیان عادی بگذراند؟

دادرسی نظامی، یکی از دادرسی‌های اختصاصی چهارگانه در نظام حقوقی ایران می‌باشد که در مقایسه با سایر دادرسی‌های افتراقی از پیشینه و سابقه بیشتری برخوردار بوده و یکی از نمونه‌های بارز دادرسی افتراقی در نظام حقوقی ایران و سایر کشورهای جهان می‌باشد. به جرأت می‌توان ادعا نمود که اولین مصداقی که از عنوان دادرسی اختصاصی یا افتراقی در ذهن پدیدار می‌گردد، دادرسی نظامی بوده و بقیه در رده‌های بعدی این عنوان قرار می‌گیرند. اهمیت شناخت دادرسی نظامی را می‌توان تابع اهمیت اصول، تشکیلات، آرمان‌ها و اهداف نیروهای مسلح دانست که به‌عنوان رکن رکن هر کشور و حافظ امنیت و آسایش مردم فعالیت می‌نمایند.

## ۶- سیاست جنایی سختگیرانه نیروهای مسلح

قدرت عمل در اجرای مجازات‌های مقررہ قوانین جزایی مربوط به نیروهای مسلح از اصول رعایت شده در جرایم و مجازات‌های نظامی است و بر همین اساس سرپیچی از اجرای قوانین و مقررات نظامی بایستی با شدت بیشتری مورد تعقیب، رسیدگی و مجازات قرار گیرد. هرچند این شدت عمل در موارد یکسان نسبت به محاکم عمومی از یک طرف نوعی اجحاف در حق افراد نیروهای مسلح است ولی این یک واقعیت است و به منظور تفکیک مراجع رسیدگی کننده به جرایم نظامی می‌باشد.

شکی نیست در صورت عدم برخورد با متهمین و مجرمین، شیرازه امور در نیروهای مسلح از دست رفته و سبب اضمحلال قوای نظامی می‌گردد. بدیهی است نظر به وجهه نیروهای مسلح در جامعه و لزوم تبری ایشان از اعمال مجرمانه و برای حفظ شأن و حیثیت آنان، تشخیص پرسنل منضبط از عناصر متخلف، لازم است رسیدگی به جرایم آنان در محاکم خاص صورت گیرد. یکی از عوامل بازدارنده در تخلف اجتماعی کارکنان نظامی، برخورد قانونی با مجرمین می‌باشد چرا که یکی از عناصر بازدارنده از ارتکاب جرم، ترس از عقاب است. رسیدگی به پرونده و مجازات متخلف از عوامل بازدارنده ارتکاب جرم برای فرد مجرم و نیز سایرین می‌باشد. همان‌گونه که طبیب برای نجات جان بیمار خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، محاکم خاص نظامی نیز در مقابل جرایم نظامیان همانند طبیب برخوردی از روی دوستی و سلامتی داشته و در جهت حفظ سلامت آنان اقدام می‌نماید». رسیدگی به جرایم هریک از افراد نیروهای مسلح در چنین مراجع خاصی اعتماد این افراد به مراجع را افزایش داده و شخص احساس نوعی وابستگی، ارتباط و تعلق خاطر به چنین مراجعی می‌نماید لذا این امر در پیشگیری از جرایم و تخلفات مؤثر است.

## نتیجه

نظام کیفری ایران، به دلایل مختلفی، به الگوی کیفردهی معین و الزامی نزدیک است. به‌طوری که در قانون مجازات اسلامی از جمله حدود و دیه به الگوی کیفردهی الزامی نزدیک است. یعنی قاضی پس از اثبات مجرمیت، تنها مجازاتی را که در قانون معین شده است، مکلف است به صورت الزامی تعیین نماید. در تعیین مجازات‌های تعزیری نیز گاه با خصوصیات نظام کیفردهی معین و در مواردی نیز با ویژگی‌های الگوی نامعین سازگار است؛ به‌طوری که مقنن حداقل و حداکثر کیفر را مشخص و تعیین آن را به قاضی

سپرده است. کیفردهی معین و الزامی که در نظام کیفردهی ایران به عنوان الگوی رایج کیفردهی پذیرفته شده است می‌تواند در رابطه با تعیین کیفر مشکلات متعددی ایجاد کند؛ از جمله ناهمگونی در کیفر تعیینی در جرائم مشابه، عدم شفافیت در تعیین مجازات‌ها، فقدان تناسب در تعیین مجازات‌ها، مداخله ضعیف مقام قضایی در تعیین مجازات، عدم امکان توجه به شخصیت مجرم و بی‌توجهی به نقش بزه دیده در ارتکاب جرم. در ایالت‌های مختلف ایالات متحده امریکا نیز الگوهای مختلفی پذیرفته شده است اما الگوی کیفردهی فرضی در حال گسترش است که طرفداران و البته منتقدان خاص خود را نیز دارد.

مزیت الگوی کیفردهی فرضی که این دو نظام کیفری را ترغیب به حرکت به سوی چنین الگویی کرده است در این است که میزان اختیارات قضایی در تعیین کیفر نظام مند شده و از تعیین مجازات‌های نامتناسب اجتناب شده و در تعیین کیفر، نوعی یکنواختی و قابلیت پیش‌بینی نشده ایجاد می‌شود. با توجه به تحلیل گونه‌های کیفردهی به نظر می‌رسد کیفردهی فرضی تا حدود زیادی بتواند ما را در رسیدن به اهداف کیفردهی نزدیک‌تر نماید. بدین طریق می‌تواند با تفکیک مرحله تعیین مجازات از سایر مراحل دادرسی و با پیش‌بینی رهنمودهای تعیین کیفر و الزام قضات به ذکر دلایل تعیین هر مجازات، کیفر عادلانه تعیین و تا حدود زیادی از تعیین مجازات‌های نامتناسب و استبداد قضایی اجتناب شود.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

**تعارض منافع:** تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

## منابع

## فارسی

- آربلاستر، آنتونی، ۱۳۷۷، **لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط**، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرکز.

- آشوری، داریوش، ۱۳۶۸، **فرهنگ سیاسی**، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات مروارید.

- بشیریه، حسین، ۱۳۸۴، **آموزش دانش سیاسی مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نگاه معاصر.

- توجهی، عبدالعلی و برنجی اردستانی مرجان، ۱۳۹۱، بررسی جایگاه امنیت‌گرایی در سیاست کیفری ایران و

امریکا، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲.

- خسروی فارسانی، داریوش، ۱۳۸۱، تطهیر پول در اسناد بین‌المللی و ایران، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**

**حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشگاه تربیت مدرس.

- دلماس مارتی، میری، ۱۴۰۲، **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی

ابرنده‌آبادی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان.

- رستمی، هادی، ۱۳۹۳، جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکننده آزادی در نظریه لیبرال،

**دوفصلنامه پژوهش‌نامه حقوق کیفری**، شماره ۱.

- عبدالفتاح، عزت، ۱۳۸۱، جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است؟، ترجمه اسماعیل رحیمی نژاد

**مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۴۱.

- غلامی، حسین، ۱۳۸۴، سیاست کیفری سختگیرانه، **فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی**، شماره ۲۷.

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۳، **فلسفه حقوق**، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- کاشفی اسماعیل زاده، حسن، ۱۳۸۴، جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی،

**فصلنامه آموزه‌های حقوقی**، شماره ۱۵ و ۱۶.

- لازرژ، کریستین، ۱۳۹۶، **درآمدی بر سیاست جنایی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرنده‌آبادی، چاپ

ششم، تهران، انتشارات میزان.

- محمودی، سیدعلی، ۱۳۷۶، **عدالت و آزادی**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانش و اندیشه معاصر.

- نجفی ابرنده‌آبادی، علی حسین، ۱۳۹۲، **درباره سیاست جنایی افتراقی**، دیباچه ویراست چهارم در لازرژ،

کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرنده‌آبادی، چاپ چهارم، تهران،

انتشارات میزان.

- نیازی، محسن؛ محمدی، محمدصدیق؛ بابایی، حسن، ۱۳۹۳، چرخش گفتمان تبیین جرم از دوره کلاسیک تا

پست مدرن، **فصلنامه کارآگاه**، شماره ۲۹.

## لاتین

- Cohen b. David, 2004, American national security and civil liberties in an era of terrorism, Pal grave, Macmillan, 1 pub.

- Cowling, Mark, 2006, Postmodern Policies? 4-The Erratic Interventions of Constitutive Criminology.

- Vanden wyngaert, Christine, 2005, International Criminal Law Brill Academic pub, the neither land.

# Legal Civilization

ISSN: 2873-1841  
ISSN: 2873-1922

No.24- Summer 2025

Buyer-Seller Relationship in the Underlying Contract in a Letter of Credit with Emphasis on Iranian law  
Homayoun Mafi, Reza Ehsani, Ahmadsreza Amiri Larjani

A Comparative Study of Environmental Protection under International Human Rights Law and International Humanitarian Law  
Sayyed Fazlollah Mousavi, Amir Hossein Asgari

Child-centered Justice and Government: Responsibility Prevention, Correction and Rehabilitation of Children Violate Criminal Laws  
Mohammad Roshan, Somayeh Ranginkaman, Seyed Mostafa Hosseini Dastjerdi

Legal Challenges and Requirements of Artificial Intelligence in Workplaces: Examining Impacts and Reform Solutions  
Maryam Boroomand Bazkiagourabi, Amirreza Mahmoudi

Algorithmic Society and Legal Adaptation: Rethinking Rights, Governance and Social Justice  
Khadije Karimi Sfahani, Mojahed Amiri

Issuing Identity Documents for Children Born from Illegitimate Relationships and its Effects on Iranian Law  
Marzieh Kazemi, Mostafa Kafi

Diminished Liability in the Criminal Systems of Iran and England  
Iraj Morvati, Nafiseh Araghi, Mandana Janghali

Monitoring the Media with a Jurisprudential and Legal Approach  
Narges Abolmasoomi

Cryptocurrency-Related Crimes; from Facilitating the Commission of Crimes to Prevention  
Mahbobeh Talebi Rostami

The Importance of Contract Interpretation in Iranian Civil Law  
Nazanin Bahrami, Mahnaz Sajjadian, Hamid Reza Konari Zhadeh

Investigating the Effect of Security and Populist Oriented Criminal Policy Intervention on the Formation of Modern New  
Classical Criminological Dialog  
Masoud Akbari

A Comparative Study of Commercial Property in Iranian and French Law  
Saeed Johar

Deterrence of Exile and Banishment in the Period of Communication  
Mahsa Mahmoudi

Manifestations of the Moral Rights of Prisoners in Domestic and International Documents  
Amin Reza Bahar Falamarzi

Convergent Application of Civil Procedure Principles in Criminal Proceedings Using with Referral Mechanism  
Ali Asghar Asgari

A Review of Crimes Against Government Lands (Case Study)  
Vahid Kioumars

Space Debris in International Law: Regulatory Challenges and Legal Solutions  
Mahdi Gharedaqi

Insult to Sacred Places in Iranian Criminal Law, Imamiyya Jurisprudence and Sunni Jurisprudence  
Davoud Salmanpour, Yaghoob Taheri, Hosein Zarei

International Responsibility of States in Combating Doping: Legal Analysis and Implementation Challenges  
Sepideh Ahmadian Fard

Criminal Policy Against Military Crimes in the Criminal Law of Iran and the United States  
Amirhasan Abolhasani, Hamed Zarinjuj Alvar, Mohammadali Jahani

Rules Governing the Unorganized Monetary Financial Market in the Iranian Legal System  
Ayoub Rahimi

Maintaining Social Capital in the Process of Combating Smuggling (Delaware Port Case Study)  
Hossein Akbarpa

Conditions for the Exclusion of Personal Criminal Liability Based on the Statute of the International Criminal Court  
Mohammadreza Afrasiabi

The Impact of Domestic Laws and Commitment to International Treaties in Combating Banking Corruption  
Sayyed Bahman Akbari

Various Means of Enforcement in International Law  
Mahdi Rezaei Asrami

Green Victimology and Non-Human Victims  
Amin Hajivand, Amirhossein Khorashadi Zadeh, Mohammad Javad Mirzayi